



بروم؟ چرا نمی توانم در یک پارک قدم بزنم؟ چرا نمی توانم با دوستانم بروم بیرون و شام بخورم؟ و... همه این چراها از ترس قضاوت‌هایی است که پیش می آیند.

○ محمد چراغی: شما به دنبال این هستید که کسی حرفهای هنرمندان را در مجلس بزند. فکر می کنید این مسأله که حرف هنرمندان زده شود برای نماینده شدن یک نامزد نمایندگی کافی است و آیا فکر نمی کنید یک نماینده نیاز به فاکتورهای دیگری هم دارد؟

● از هیچ بهتر است. نه این که صرفاً فرد خاصی مورد نظر باشد. من فکر می کنم باید یک نماینده بی از جانب هنرمندان در مجلس یا یک ارگان مهم دیگر باشد. در ایران سینمای ما در سطح بین المللی مطرح شده. چرا هنوز هم برای فیلمبرداری دنبال دوربین می دوند؟ دوربین‌هایی که مال هشتاد سال پیش هستند. چرا دولت دوربینهای جدیدی وارد نمی کند؟ چرا همه دنیا باید به فیلمهای ما جایزه بدهند ولی این جا کسی پشتوانه این هنر نیست؟

○ فرخ خسروی: یکی از بحث‌هایی که شما مطرح کردید ارزشی بود که برای هنرمندان قایل می شوند. آنگونه که فهمیدم شما از بی عدالتی که به هنرمندان می شود دل پردردی دارید. کمی بیشتر در این مورد صحبت کنید؟

● برای مثال خانه‌هایی که خانه سینما به هنرمندان داد. خیلی از هنرمندان فرش زیرپای خود را فروختند تا توانستند خانه‌ها را بخرند ولی هنوز وضعیت خانه‌ها مشخص نیست. چه کسی می خواهد جواب آنها را بدهد؟ اصلاً چه جوابی وجود دارد؟

○ ساسان مهدیزاده: آیا در آینده در فیلم جدیدی ایفای نقش خواهید کرد؟ و اگر آری همان تیبی را رازیه خواهید داد که تاکنون بازی کرده اید؟

● در ایران شرایط دست کم برای من متفاوت است. هنوز در شرایطی نیستم که در خانه خود بنشینم و یک مبلغ پولی پس انداز داشته باشم و یک ماشین هم زیرپایم باشد و بنشینم تا آن فیلمنامه بی که می خواهم و آن کارگردانی را که دوست دارم را انتخاب و با وی کار کنم. من و خیلی‌های دیگر در شرایطی هستیم که برای ادامه زندگی مجبوریم کار کنیم. بالطبع همه کارهایی که می کنیم کارهایی نیستند که دوست داشته باشیم. هنرمندان در ایران اصلاً امنیت ندارند. در مورد کلیشه شدن باید بگویم زمانی من مجبورم کار کنم و اما گاهی انتخاب می کنم. قطعاً نقشی را که من انتخاب کنم بهتر خواهد بود و شاید نوآوری خاصی در آن وجود داشته باشد. ولی فکر می کنم که هیچ بازیگری دوست ندارد مبدل به کلیشه بشود. من هم دوست ندارم که به این مرحله برسم.

○ محمد عابدی: شما به تنوع بازی آقای انتظامی اشاره کردید. به نظر شما شخصیت را بازیگر می آفریند یا کارگردان و یا فیلمنامه نویسی؟

● من فکر می کنم وحدت آنهاست که شخصیت را می سازد. یعنی اگر هیچ مقوله بی از کثرت به وحدت نرسد به بهترین شکل ایفا نمی شود.

○ صابر خدایی: دوست دارم از اعماق وجود خودتان پاسخ بدهید. دلیل شما برای بازیگر شدن چیست؟ آیا حرف نویی دارید که می خواهید بزنید یا اینکه بازیگری شما از بازیگر بودن پدرتان نشأت می گیرد؟

هر کار سخت بدنی و روحی یک هنر است

خیلی از جوانها عاشق بازیگری نیستند، عاشق شهرت هستند

هنر هیچ وقت حرفه نمی شود

بسرعت وارد عرصه سینما و تلویزیون می شوند. اینجا دو دیدگاه به وجود می آید یکی اینکه زمینه برای فعالیت و شکوفایی استعدادها فراهم شده و دیدگاه دیگر که من بیشتر به آن معتقدم این است آنقدر سطح کارها پایین آمده که هنرپیشه شدن خیلی آسان شده و بسیاری از استعدادها متوسط و پایین تر هم می توانند هنرپیشه شوند. نظر شما در این باره چیست؟

● من فکر می کنم این امر تاحدودی برمی گردد به سیاست کسانی که

● نمی توانم بگویم وجود پدرم تأثیر نداشته. چون همه ما که اینجا نشسته ایم به نوعی والدینمان عامل اصلی در تربیت ما هستند. ولی آنهایی که در خاطر هست و عکسهایی از آن باقی مانده، همیشه در حال ایفای نقش بوده ام. جایی در نقش لیدر ارکستر، جایی در نقش مادر و یا یک مرد. این حس از دوران کودکی وجود داشته. ولی نمی توانم بگویم پدر و مادرم صددرصد نقش داشته اند یا نداشته اند. چون فکر می کنم تمام انسانها تجربه خاص خودشان را دارند. بسیاری از بازیگران پدر و مادر هنرپیشه نداشته اند و بازیگرهای قدرتمندی هستند. این را با جرأت و عشق می گویم که بازیگری را دوست داشتم اما این که حرف نویی برای گفتن دارم یا خیر فکر می کنم طی گذشت زمان مشخص بشود.

○ مهدی محمدی: هیچ وقت شده از بازیگری خسته شوید؟

● از بازیگری خسته نشده ام. ولی آنقدر دلم شکسته و آنقدر دل چرکینم که خیلی وقتها می گویم خدا یا اگر قرار است که این کار را کنار بگذارم، زودتر مرا متوجه کن.

○ فرخ خسروی: به تازگی خیلی ها

سرمایه گذاری می کنند. تهیه کننده می بیند به یک هنرپیشه باید مبلغ کلانی پردازد ولی می تواند همین نقش را به کسی بدهد که تازه کار است و حتی حاضر است مبلغی نیز پردازد تا آن نقش را بگیرد. یکی دیگر از دلایل جوان بودن جامعه است. این نیروی جوان از نسل انقلاب و نسل جنگ است و خیلی از کاستیها و چیزهای خوب را دیده و می تواند تمیز بدهد. خیلی از جوانهایی که من می بینم عاشق بازیگری نیستند بلکه عاشق شهرت هستند. این افراد بعد از یکی دو کار خسته می شوند، چون بازیگری کار خیلی مشکلی است و باید عشق وجود داشته باشد. نه در بازیگری بلکه در هر کاری باید عشق وجود داشته باشد تا بتوان دوام آورد.

○ یلدا الملکی: تا چه اندازه بی به هنر برای هنر و هنر برای مردم اعتقاد دارید؟

● من صددرصد معتقد به هنر برای مردم هستم. ○ صابر خدایی: با توجه به صحبتی که کردید و گفتید خیلی از جوانها به اشتباه وارد این کار می شوند و بعد از مدتی سرخورده شده و در جای دیگر